

## استعمار اقتصادی آذربایجان از زبان براندا شافر

أ. (آیهان) مهدیلو

وضیعت اسفبار اقتصادی آذربایجان تا کنون مورد توجه عده کمی از تحلیل‌گران داخلی و خارجی مسائل آذربایجان جنوبی قرار گرفته است. یکی از پژوهشگرانی که بخشی کوچکی از کتاب خود را به مسائل اقتصادی آذربایجان اختصاص داده است، خانم دکتر براندا شافر می‌باشد که در کتابی تحت عنوان "مرزها و برادری: ایران و چالش‌های هویت آذربایجانی" بدان پرداخته است.

ابتدا ما با تحلیلی کوتاه به نوشته کوتاه دکتر شافر پرداخته و سپس عین نوشته دکتر را (صص 84-86 کتاب) در ادامه مطلب می‌آوریم.

ابتدا لازم به ذکر است که قصد ما از بیان این نوشتجات تکیه بر حوادث گذشته و قرار دادن اسلوب حرکتی-سیاسی آذربایجان بر مبنای اتفاقات گذشته نیست، بلکه آنچه که اینجا بررسی می‌شود، تحلیل آن حوادث و ارتباط دادن آن با اتفاقات عصر حاضر با شرایط متفاوت است.

رژیم پهلوی با سیاست مرکزگرایی خود مانع از پیشرفت اقتصادی-فرهنگی مناطق قومی ایران گردید که بالطبع آن وابستگی همه جانبه و مهاجرت یک‌طرفه بر قومیت‌های ایران تحمیل شد. آنچه دکتر شافر خیلی کوتاه و با ارائه چند مثال بدان اشاره کرده است، وضعیت بسیار ضعیف اقتصاد آذربایجان در مقابل تهران را نشان می‌دهد.

آنچه در دوران رژیم پهلوی موجب فلج شدن اقتصاد آذربایجان شد بدین دلیل حائض اهمیت است که با سقوط رژیم پهلوی و روی کار آمدن جمهوری اسلامی فقط پوسته حکومت عوض شد و هسته آن به حیات خود ادامه داد، که در جبهه گیری‌های بعدی جمهوری اسلامی (هم اصولگرا و هم اصلاح طلب) کاملاً مشخص بود (البته نسبت به زمان پهلوی وضع کمی بهتر شد ولی قومیت‌ها دوباره با شیوه‌ای نو از استعمار روبرو شدند). رژیم جمهوری اسلامی همچون دوران پهلوی سیاست مرکزگرایی اقتصادی را تداوم داد، همچنان که استعمار فرهنگی اتخاذ شده در رژیم پهلوی را تداوم داد، اما با متوذهایی جدید و بسیار هوشمندانه (همچون روش تقیه امامان). منطقه آذربایجان بدیل دارا بودن پتانسیل‌های عظیم در

زمینه‌های مختلف سرمایه‌گذاری، با اندک سرمایه‌گذاری پشرفت‌های شگرفی از خود نشان می‌هد و لینک سرمایه‌گذاری‌های بعدی می‌شود. همچنین با بالا رفتن شعور ملی آذربایجانی‌های مقیم تهران و خود آذربایجان، تا حدودی شاهد برگشت سرمایه از تهران به آذربایجان هستیم. ولی دست اندرکاران حکومت جمهوری اسلامی تا آنجا که می‌توانند (تا آنجایی که مرکزگرایی آنها رسوای عموم نگردد و غیر محسوس باشد) این مرکزگرایی را تداوم می‌دهند. برای مثال خشکاندن دریاچه اورمیه و انتقال آب خزر و عمان به مرکز، می‌تواند مثال خوبی در این زمینه باشد که با خشکی این دریاچه اقتصاد آذربایجان بیش از پیش وابسته به مناطق مرکزی و فارس نشین ایران می‌شود، یعنی به نوعی پروژه وابستگی فرزند به مادر تکمیل‌تر می‌شود.

لذا با شروع و تداوم سیاست مرکزگرایی دوران پهلوی زیرساخت‌های اقتصادی مناطق فارس نشین (کویری) و تهران شکل گرفت و قوت پیدا کرد، ولی چون زیرساخت‌های صنعتی و اقتصادی آذربایجان خیلی دیر شکل گرفتند یا در حال شکل‌گیری هستند، توان رقابتی آن با صنایع سنگین مرکز برای صنایع تازه جان گرفته آذربایجان مشکل به نظر می‌رسد و زمان و سرمایه‌ای هنگفت نیاز دارد تا به جایگاه واقعی خود برسند.

دکتر شافر به موارد جالبی اشاره کرده است که تبعیض اقتصادی را در سه زمینه (صنعتی، آموزشی و رفاهی) با ذکر مثالی خاطر نشان کرده است، لذا با وجود استعمار اقتصادی آشرقی به عنوان توسعه یافته‌ترین ایالت آذربایجان جنوبی، وضعیت ایالت‌های دیگر آذربایجان (اردبیل، زنجان، همدان و ...) چندان قابل تعریف نمی‌تواند باشد.

درست است که تهران به عنوان پایتخت باید سطح توسعه یافته‌گی آن از سایر استان‌ها بیشتر باشد، اما آمارهای مورد بررسی گویای فرق فاحشی بین آذربایجان و تهران است، همچنین تفاوت سطح فرهنگی و اقتصادی که در دوران قاجار بین آذربایجان و تهران (و سایر نقاط ایران) وجود داشت، کاملاً برعکس موارد بالا بود و یکبارہ با سقوط قاجار روند نزولی اقتصاد آذربایجان در پیش گرفته شد.

.....

خلاصه یادداشت‌های دکتر شافر:

1) مهاجرت بی حد و مرز آذربایجانی‌ها به تهران: فقط در طی سال‌های 1350-1355 " 601

200" نفر بالای 5 سال از آذربایجان شرقی و 113 هزار نفر از آذربایجان غربی به تهران

مهاجرت کردند. در سال 1976 یا 1355 جمعیت شهر تبریز 976 597 نفر، جمعیت شهر اورمیه 163 991 نفر و جمعیت شهر زنجان 170 – 150 هزار نفر بود.<sup>1</sup> یعنی طی سیاست‌های استعماری حکومت ایران در عرض 5 سال بیش از جمعیت تبریز آن دوران و چندین برابر جمعیت زنجان آن دوران فقط از آذربایجان شرقی به تهران مهاجرت کردند.

(2) تمسخر بیشتر آذربایجانی‌ها توسط فارس‌ها و انسجام بیشتر آذربایجانی‌ها

(3) سکونت آذربایجانی‌ها در محله‌های پایین شهر تهران

(4) در سال 1354 بیش از نیمی از محصولات صنعتی ایران در تهران تولید می‌شد. در آن زمان در تهران به ازای یک نفر کارکن در بخش صنعت فقط 7 دهم (0/7) نفر در بخش کشاورزی شاغل بود. در استان آذربایجان شرقی شرایط به گونه‌ای دیگر بود و این نسبت 1 به 2/6 بود و در آذربایجان غربی این نسبت 1 به 13 بود. یعنی اقتصادی که آذربایجان داشت عملاً بر پایه کشاورزی بود.

(5) درصد باسوادی در دهه 1970 یا دهه 50 در تهران 62 درصد و همین میزان 27 درصد برای آذربایجان بوده است. درصد حضور کودکان تهرانی در مدارس 74 درصد اما این میزان برای استان آذربایجان غربی 44 درصد بود (وضعیت آموزشی و علمی در خور تاسف آذربایجان دوران حکومتین پهلوی و جمهوری اسلامی). در حالی که اولین آموزش به سبک نوین (با زبان تورکی آذربایجانی)، اولین صنعت چاپ، اولین مجله‌ها و حتی اولین‌های تحصیل کرده‌های دوران قاجار همه و همه تورک بودند (همه دانشجویان ممالک محروسه قاجار که در وایل قرن 19 برای تحصیل به اروپا می‌رفتند بلااستثناء همه آذربایجانی بودند).

(6) در دهه 50 شمسی در تهران در ازای هر 974 نفر یک دکتر، هر 5626 نفر یک دندانپزشک و برای هر 1820 نفر یک پرستار در مراکز درمانی مشغول به کار بودند. اما این آمار در استان آذربایجان شرقی بدین صورت بود که به ازای هر 5589 نفر یک دکتر، به ازای 66156 نفر یک دندانپزشک و به ازای 12712 نفر یک پرستار در مراکز درمانی مشغول به کار بود. لذا در بخش رفاهی هم فرق فاحشی موجود بود و یا شاید بتوانیم بگوییم است.

<sup>1</sup> <http://world-gazetteer.com/wg.php?x=&men=gcis&lng=en&des=wg&srt=pnan&col=abcdefghijklmnoq&msz=1500&pt=c&va=x&geo=-106>

7) در دهه 50 میزان بهره‌مندی قوم فارس از برق 75 درصد و این نسبت برای مردم آذربایجان 25 درصد بود.

8) در سال‌های 1973-1972 (1352-1351) استان مرکزی با 2/17% جمعیت کشور 32/7% از بودجه کشور را به خود اختصاص داده بود و آذربایجان غربی با 10% جمعیت کشور تنها 4/8% بودجه را در اختیار داشت. یعنی با اختصاص چنین بودجه‌های کلان دولتی به مناطق فارس نشین، زیرساخت‌های اقتصادی آنها شکل گرفت و تا آنجا که نیاز ایران بود کارخانه‌های صنعتی در آن مناطق ایجاد گردید، که چنین تبعیضی باعث شکل‌گیری کامل پروژه فرزند (آذربایجان و سایر مناطق قومی) به مادر (مناطق مرکزی) در ایران شد. ثانیاً این نشان دهنده پتانسیل جمعیتی آذربایجان در زمان پهلوی و قاجار بود که بعدها با مرکز و تهران جا عوض کرد و ثالثاً این تبعیض اساسی در تقسیم بندی بودجه، مسلم است که مهاجرت صدها هزار نفری آذربایجانی‌ها به تهران را در پی دارد.

10 / May / 2013

متن صص 84-86 کتاب مرزها و برادری

Borders and Brethren: Iran and the Challenge of Azerbaijani Identity، نوشته دکتر براندا شافر، ترجمه یاشار صدقیانی آذر، ناشر اولوس نشریه دانشجویی دانشگاه تهران، چاپ اول 1385، صص 84-86 (بخش دوم، قسمت "دوران انقلاب اسلامی")  
لینک دانلود کتاب:

[http://azoh.info/index.php?option=com\\_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=59](http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=59)

ایران طی دهه 1970 شاهد گسترش زیرساخت‌هایی چون جاده‌ها و افزایش ارتباطات بود. آبراهامیان مدعی است که پیشرفت تکنولوژیک منجر به استحکام هویت مجزای قومی شد؛ این پیشرفت‌ها به همراه صنعتی‌سازی و اسکان عشایر دو نتیجه متناقض را در پی داشت: در استان‌های مرکزی هویت ملی از نواحی روستایی ریشه گرفته و مردم روستاها کوه فکری سنتی را رها کرده و روابط خویش با شهرها و دولت مرکزی را مستحکم‌تر کرده‌اند. در استان‌های حاشیه‌ای اصل قومیت تشکیل دهنده هویت مشترک بوده که این خود بر پایه نزدیکترین قبیله و روستا به هویت وسیعتر بر مبنای زبان و فرهنگ فردی می‌باشد. روستائیان و عشایری که خویش را متعلق به اجتماع کوچک حس می‌کردند، حال خویش را کُرد، ترکمن، عرب، لر، بلوچ، یا آذربایجانی محسوب می‌کنند (54).

افزایش قیمت نفت درآمد سرشاری را نصیب تهران کرد و آذربایجانی‌های بسیاری در پی یافتن مشاغل مناسب به تهران مهاجرت کردند. (55) میزان مهاجرت از مناطق روستایی آذربایجان به تهران و تبریز شاهد بیشترین آمار بود (56). با این وجود یکپارچگی اجتماعی در بین بسیاری از آذربایجانی‌ها که به تهران مهاجرت کرده بود، حفظ گردید. (57) آذربایجانی‌ها و سایر تورک‌ها در منطقه جنوب شهر تهران ساکن شدند. این افراد بیشتر در صنعت ساختمان مشغول کار شدند که این امر نیز باعث انسجام بیشتر آنها شد. (58) مهاجرت به تهران بر هویت جمعی آذربایجانی‌ها تأثیرگذار شد. برای نخستین بار آذربایجانی‌ها شاهد شکاف طبقاتی و فرصت‌های شغلی بین منطقه خود و تهران و همچنین تبعیض اعمال شده از سوی رژیم نسبت به منطقه آذربایجان شدند. آذربایجانی‌ها عمدتاً مورد تمسخر فارس‌ها قرار می‌گرفتند. بسیاری از آذربایجانی‌های دور از وطن نسبت به هویت خویش تعلق خاطر داشتند و در همان حین بسیاری از آذربایجانی‌ها در قوم فارس آسیمیله شده بودند و بسیاری از آنها نیز با خانواده‌های فارس ازدواج کرده بودند. در زمان رژیم پهلوی آذربایجانی‌های آسیمیله شده بخش بزرگی از نخبگان ایرانی را تشکیل می‌دادند؛ فرح همسر شاه یکی از این قبیل افراد در قصر سلطنتی با هموطنان آذربایجانی خود به زبان تورکی آذربایجانی صحبت می‌کرد.

طی دهه های 1960 و 1970 برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی رژیم شاه باعث افزایش شکاف در بین فارس‌ها و سایر اقوام گردید. علاوه بر این سهم اندک اقوام از سود سرشار ناشی از افزایش قیمت نفت نسبت به قوم فارس و مناطق مرکزی مشهود بود. (59) سرمایه گذاری عمده دولت، در بخش صنعت بود



و این بخش نیز در مناطق فارس نشین متمرکز شده بود. این گونه سرمایه‌گذاری‌ها باعث افزایش شکاف طبقاتی و سطح درآمد بین بخش کشاورزی و سایر اقشار اجتماع گردید. (60) در سال 1975 نیمی از محصولات صنعتی ایران در تهران تولید می‌شد و در همان حین اکثریت مردم آذربایجان به شغل کشاورزی مشغول بودند و فقط 22% از نیروی کار صنعتی در آنجا زندگی می‌کردند. به ازای هر کارگری که در بخش صنعت تهران به کار مشغول می‌شد، فقط 7 دهم (0/7) نفر در بخش کشاورزی شاغل بود. در استان آذربایجان شرقی شرایط به گونه‌ای دیگر بود و این نسبت 1 به 2/6 بود و در آذربایجان غربی این نسبت 1 به 13 بود. آذربایجانی‌ها طی اواسط دهه 1970 و در قیاس با فارس‌ها در شرایط استاندارد معیشتی قرار نداشتند. اما در قیاس با کردها و بلوچها وضعیت بهتری داشتند. درصد باسوادی در دهه 1970 در تهران 62 درصد و همین میزان 27 درصد برای آذربایجان بوده است. درصد حضور کودکان تهرانی در مدارس 74 درصد اما این میزان برای استان آذربایجان غربی 44 درصد بود. در همان دوران در تهران در ازای هر 974 نفر یک دکتر، هر 5626 نفر یک دندانپزشک و برای هر 1820 نفر یک پرستار در مراکز درمانی مشغول به کار بودند. اما این آمار در استان آذربایجان شرقی بدین صورت بود که به ازای هر 5589 نفر یک دکتر، به ازای 66156 نفر (61) یک دندانپزشک و به ازای 12712 نفر یک پرستار در مراکز درمانی مشغول به کار بود. همچنین میزان بهره‌مندی قوم فارس از برق 75 درصد بود و این نسبت برای مردم آذربایجان 25 درصد بود. (62)

بودجه‌های کلانی از سوی دولت به مناطق مرکزی کشور اختصاص داده شده بود. در سال‌های 1972-1973 استان مرکزی با 2/17% جمعیت کشور 32/7% از بودجه کشور را به خود اختصاص داده بود و آذربایجان غربی با 10% جمعیت کشور تنها 4/8% بودجه را در اختیار داشت. (63)

آبراهامیان مدعی است نارضایتی‌های قومی و شکاف طبقاتی موجود که تا اوایل دهه 1970 آشکار نشده بود، به یکباره و در زمان رژیم پهلوی نمایان گردید و باعث بروز نارضایتی عمومی در بین تمامی اقشار جامعه شد. (64) چنین تبعیضاتی باعث گردید تا آذربایجانی‌ها به یکی از گروه‌های سرسخت مخالف رژیم تبدیل شوند که یکی از این گروه‌ها سازمان مجاهدین بود. (65) و دیگر آذربایجانی‌ها، گروه مخالف نهضت رادیکال را تشکیل دادند. (66)

در دوران انقلاب و اوایل دهه 1970، رژیم پهلوی مجبور شد در مورد مطالبات آذربایجانی‌ها در مورد به کارگیری زبان ترکی آذربایجانی امتیازاتی از قبیل صدور مجوز برای انتشار چندین کتاب آذربایجانی و همچنین برگزاری چندین سخنرانی در دانشگاه تبریز در مورد زبان ترکی آذربایجانی بدهد.

منابع:

54- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص 428  
55- در بین سال‌های 1976-1971 601200 نفر بالای 5 سال از آذربایجان شرقی به تهران مهاجرت کرده‌اند. در همان زمان 113600 نفر نیز از آذربایجان غربی به تهران مهاجرت کرده‌اند. آمار تقریبی تعداد آذربایجانی‌های تهران عددی بین 2-1/5 میلیون نفر بود. ببینید:

Plan Organization, Statistical Center: Census of Population of Hausing, Teheran Sharestan

(Tehran Plan Organization, 1979), quoted in Akbar Aghajanian, "Ethnic Inequality in Iran:

An Overview," *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 5. (1983), p. 223, and

Swietochowski, *Russia and Azerbaijan: A Borderland in Transition*, p. 178.

56 - Farhad Kazemi, *Poverty and Revolution in Iran: The Migrant Poor, Urban Marginality*

and *Politics* (New York: New York University Press, 1980) p. 30.

57 - Ibid., p. 56

58 - Sabri Tabrizi, *Iran: A Child's Story, A Man's Experience*, p. 243.

59 - Aghajanian: *Ethnic Inequality in Iran*, p. 222.

60 - Ibid., p. 221.

61 - آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص 449

62 - Aghajanian: *Ethnic Inequality in Iran*, pp. 216-217.

63 - Ibid., p. 221. See also Nasib Nasibzade, "K ekonomickeskoi politike shakhsogo

pravitel'stva v Iranskom Azerbaizhane v 60-70-kh godakh," *Problemy ekonomicheskogo*

razvitiia stran Azii Severnoi Afriki (Moscow: Nauka, 1983).

64 - Abrahamian, *Iran Between Two Revelutions*, p. 449.

65 - Ibid., p. 489.

66 - Ibid., p. 504.

